

الواح وصايا

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



الواح وصایای مبارکه

﴿ هو الله ﴾

حَمْدًا لِمَنْ صَانَ هَيْكَلَ أَمْرِهِ بِدِرْعِ المِيثَاقِ عَنِ سِهَامِ الشُّبُهَاتِ وَحَمَى حِمَى شَرِيعَتِهِ السَّمْحَاءِ وَوَقَى مَحَجَّتَهُ
الْبَيْضَاءَ بِجُنُودِ عَهْدِهِ مِنْ هُجُومِ عَصَبَةٍ نَاقِضَةٍ وَثَلَّةِ هَادِمَةٍ لِلْبُنْيَانِ، وَحَرَسَ الحِصْنَ الحِصِينَ وَدِينَهُ المُبِينِ
بِرِجَالٍ لَا تَأْخُذُهُمْ لَوْمَةٌ لِأَمِّ وَلَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا عِرَّةٌ وَلَا سُلْطَةٌ عَنِ عَهْدِ اللَّهِ وَمِيثَاقِهِ الثَّابِتِ بِآيَاتِ
بَيِّنَاتٍ مِنْ أَثَرِ القَلَمِ الأَعْلَى فِي لَوْحٍ حَفِيظٍ.

وَالتَّحِيَّةَ وَالثَّنَاءَ وَالصَّلَاةَ وَالبَهَاءَ عَلَى أَوَّلِ غُصْنِ مُبَارَكٍ خَضِلٍ نَضِرٍ رِيَانٍ مِنَ السِّدْرَةِ المُقَدَّسَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ
مُنْشَعِبٍ مِنْ كِلْتَا الشَّجَرَتَيْنِ الرَّبَّانِيَّتَيْنِ، وَأَبْدَعَ جَوْهَرَةً فَرِيدَةً عَصْمَاءَ تَمَلُّأً مِنْ خِلَالِ البَحْرَيْنِ المُتَلَاطِمَيْنِ.
وَعَلَى فُرُوعِ دَوْحَةِ القُدْسِ وَأَفْنَانِ سِدْرَةِ الحَقِّ الَّذِينَ ثَبَّتُوا عَلَى المِيثَاقِ فِي يَوْمِ الطَّلَاقِ، وَعَلَى أَيَادِي أَمْرِ اللَّهِ
الَّذِينَ نَشَرُوا نَفْحَاتِ اللَّهِ وَنَطَقُوا بِحُجَجِ اللَّهِ وَبَلَّغُوا دِينَ اللَّهِ وَرَوَّجُوا شَرِيعَةَ اللَّهِ وَأَنْقَطَعُوا عَنْ غَيْرِ اللَّهِ وَزَهَدُوا
فِي الدُّنْيَا وَابْتَجَّوْا نِيرَانَ مَحَبَّةِ اللَّهِ بَيْنَ الضُّلُوعِ وَالأَحْشَاءِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَعَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَطْمَأَنَّنُوا وَثَبَّتُوا عَلَى
مِيثَاقِ اللَّهِ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي يَلُوحُ وَبُضِيءٌ مِنْ جَبْرِ الهُدَى مِنْ بَعْدِي أَلَا وَهُوَ فَرْعٌ مُقَدَّسٌ مُبَارَكٌ مُنْشَعِبٌ
مِنَ الشَّجَرَتَيْنِ المُبَارَكَتَيْنِ. طُوبَى لِمَنْ اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ المَمْدُودِ عَلَى العَالَمِينَ.



ORIGINAL



AUDIO

ای احبای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعة الله و حمایت امر الله و خدمت کلمة الله. در این سبیل هزاران نفس خون مطهر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص کنان بقربانگاه شتافتند و علم دین الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند. سینه مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء هدف هزار تیر بلا شد و قدوم مبارک جمال اهبی روحی لأحبائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و مدت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و مصیبتی رخ داد. از جمله بعد از صدمات شدید از وطن آواره و مبتلای آلام و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدینه کبیره گشت و از آن شهر بارض سر نغی گردید و از خطه بلغار در نهایت مظلومیت بسجن اعظم ارسال گشت. آن مظلوم آفاق روحی لأحبائه الفداء چهار مرتبه از شهری بشهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبد استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطع طریق مسجون و مظلوم گردید. این يك بلا از بلاهای وارده بر جمال مبارک بود بلاهای دیگر را بر این قیاس نمائید. از جمله از بلاهای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سن در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبدول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدید حضرت اعلی و تصریح بنص قاطع (إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالوَاحِدِ الْأَوَّلِ وَ مَا نَزَلَ فِي الْبَيَانِ) و واحد اول نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حی هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد. ایکاش باین اکتفا می نمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و ویلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سر چه فساد و فتنه ئی بر پا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوما افول فرمود.

ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشنیت حزب الله نمود و بیغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالهء کرد و بعداوت بی نهایت بر این عبد آستان مقدس هجوم کرد. تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت. قسم بجمال اقدس اهبی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لارقائهما الفداء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت اهبی گریستند و ملاً اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریات فردوس بجزع و فرع آمدند و طلعات مقدسه ناله و افغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجه ئی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارک زد و ضربت شدید بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده

جاری کرد و دشمنان حق را خوشنود و شادمان نمود. بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امت مایوس یحیی را امیدوار نمود، خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکمات را بگذاشت و القای شبهات کرد. و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی باین لا شیء نمی‌رسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس بر میانداخت. ولی الحمدلله نصرت ملکوت ابری رسید و جنود ملاً اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حق جهانگیر شد، کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حق مرتفع شد و آیات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید. حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعة الله و مصونیت امر الله بنص آیه مبارکه ثابت در حق او تشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصور نگردد، قوله تعالی و تقدس (و لکن احبائى الجهلاء اتخذوه شریکا نفسی و فسدوا فی البلاد و كانوا من المفسدین. ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند. نفسیکه تلقاء حضور بوده‌اند مع ذلك رفته‌اند و چنین سخنها اشتها داده‌اند) الی ان قال جلت صراحته (اگر آئی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود). ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آئی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعرا اگر بیین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقق یابد و میفرماید (معدوم صرف خواهد شد) چنانکه حال ملاحظه می نمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوما فیوما رو بانعدامست. فسوف ترونه و اعوانه سرا و چهارا فی خسران مبین. چه انحرافی اعظم از نقض میثاق الله است؟ چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلمات؟ در اعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید، چه انحرافی اعظم از اقترای بر مرکز پیمان است، چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در هیکل عهد است، چه انحرافی اشد از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدل بآیه (من یدعی قبل الألف) شده؟ و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک رد ادعای او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادعای او بخط و ختم او موجود. چه انحرافی اتم از کذب و بهتان بر احباء الله است؟ چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبای ربانیت؟ چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند؟ چه انحرافی اشد از تضییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجهء سفک دم این مظلوم گردد؟ و آن مکاتیب در نزد حکومت است. چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیان است؟ چه انحرافی ارذل از تشنیت شمل فرقه ناجیه است؟ چه انحرافی افضح از القای شبهات است؟ چه انحرافی افضع از تأویلات رکیکه اهل ارتیابست؟ چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای الهی و بیگانگانست که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق با جمعی لائحی تی ترتیب دادند و از اقترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدو صائل و بد خواه مرکز سلطنت عظمی گفتند؟ و از این قبیل مفتریات

عديده شديده بسيار و حكومت شهرياري را سبب تشويش افكار گشتند. نهايت هيئت تفتيش از مركز حكومت اعليحضرت شهرياري آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداري بلكه در نهايت اعتساف تفتيش كردند يعني بد خواهان حق هيئت را احاطه نمودند و مضمون لائح را بلكه زياده شرح و تفصيل دادند و آنان نيز من دون تحقيق تصديق كردند كه معاذ الله اين عبد علمي در اين مدينه بر افراخت و ناسرا باجتماع در زير علم دعوت نمود و تأسيس سلطنت جديده كرده و در كوه كرمل قلعه ئي انشاء نموده و جميع اهالي اين صفحات را تابع و مطيع كرده و دين اسلام را تفريق نموده و با مسيحيان عقد پيوند نموده و معاذ الله قصد آن كرده كه در سلطنت عظمي رخنه كبري اندازد و از اين قبيل مفتريات اعاذنا الله من هذا الأفك العظيم. و حال آنكه بنصوص الهيه ما ممنوع از فساديم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور براستي و دوستي و آشتي بجمع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خير خواهي حكومات. خيانت بسلطنت عاده خيانت بحق است و بد خواهي حكومت تمرّد از امر الله با وجود اين نصوص قاطعه، چگونه اين مسجونان چنين تصور باطلاي كنند و با وجود مسجونى در اين زندان چنين خيانتى توانند؟ ولى چه فائده كه هيئت تفتيش تصديق اين مفتريات اخوى و بد خواهان نمود و تقديم حضور پادشاهى كرد. حال اين مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ايده الله على العدل صادر گردد إماما لى و إماما علي. در هر حال عبدالبهاء در نهايت سكون و قرار بجانفشاني ميبا و در نهايت تسليم و رضا. حال چه انحرافى اشنع و افظع و اقبح از اين؟ و همچنين مركز بغضاء در فكر قتل عبدالبهاء و اين به خط ميرزا شعاع كه در طى اين وصيت است ثابت و واضح و محقق كه بكمال تدبير در صدد قتل هستند و اين نص عبارت ميرزا شعاع در مکتوبست كه مرقوم داشته (هر آن مسبب اين اختلافرا نفرين ميكنم و رب لا يرحمه ناطقم و اميدوارم بزودى مظهر يبعث ظاهر شود اگر چه شده و بغير لباس مشهود نميتوانم زياده شرح دهم). مقصود از اين عبارت آيه مباركه من ادعى قبل الألف است، ملاحظه شود كه چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند. از كلمه نميتوانم زياده شرح دهم بفرست بفهميد كه چه تمهيد و تدبير در اين خصوص نموده اند كه زياده اگر بيان نمايند شايد ورقه بدست افتد و آن تمهيد و تدبير بهم خورد. اين عبارت مجرد تبشير است كه در اين خصوص قرار و تدبير لازم تحقق يافت.

إلهي إلهي ترى عبدك المظلوم بين مخالف سباع ضارية وذئاب كاسرة ووحوش خاسرة. رب وفقني في حبك على تجرع هذه الكأس الطاحنة بصبأ الوفاء الممتلئة بفيض العطاء حتى يحمر قيصي بدمي طريحا على التراب صريعا لا حراك للأعضاء، هذا منائي ورجائي وأمي وعزّي وعلائي، وليكن خاتمة حياتي ختام مسك يا ربّي وملاذي. وهل من موهبة أعظم من هذا؟ لا وحضرة عرك، وإني أشهدك أنني أدوق هذه الكأس في كل الأيام بما اكتسبت أيدي الذين نقضوا الميثاق وأعلنوا الشقاق وأظهروا النفاق وأظهروا في

الأَرْضِ الْفَسَادَ وَمَا رَاعُوا حُرْمَتَكَ بَيْنَ الْعِبَادِ. رَبِّ احْفَظْ حِصْنَ دِينِكَ الْمُبِينِ مِنْ هَوْلَاءِ النَّاكِثِينَ،
وَاحْرُسْ حِمَاكَ الْحَصِينَ مِنْ عُصْبَةِ الْمَارِقِينَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمَتِينُ.

باری، ای احباء الله مرکز نقض میرزا محمد علی بسبب این انحرافات لا تخصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد. و ما ظلمناهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون. إلهي إلهي احفظ عبادك الأمناء من شر النفس والهوى واحرسهم بعين رعايتك من الحقد والحسد والبغضاء وأدخلهم في حصن حصين كلاءتك من سهام الشبهات واجعلهم مظاهر آياتك البيّنات ونور وجوههم بشعاع ساطع من أفق توحيدك واشرح صدورهم بآيات نازلة من ملكوت تفريدك وأشدد أزورهم بقوة نافذة من جبروت تجريدك. إِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَالُ الْحَافِظُ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ.

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابته را بنسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سر گشته هر اقلیم گردند. دقیقه ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع بر افروزند و در هر محفلی نار عشق بر افروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نمایند و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمة الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد. در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است. این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید. دقیقه ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند، اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بهاء. حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترك سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر يك در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فليعمل العاملون. ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امر الله و مرجع جمیع اغصان

و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او. و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما القد است آنچه قرار دهند من عند الله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصا هم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من بجده فقد بجد الله و من أنکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله، علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نعمة الله. حصن متین امر الله باطاعت من هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولیّ امر الله داشته باشند. اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتیت امر الله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود. زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوّش و مسموم نمود. البتّه هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحةً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه ئی چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد. مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ادا بهانه ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر در آید تا القای شبهات کند.

ای احبّای الهی، باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد. و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر أُلُود سرّ ایه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید. و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمّه ولیّ امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثریّت آراء تحقیق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثریّت آراء باید غصن منتخب را که ولیّ امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود.

ای یاران، ایادی امر الله را باید ولیّ امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او. اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد. و وظیفه ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس در تعلیم علوم و تحسین

اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست، از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد. و این مجمع ایادی در تحت اداره ولیّ امر الله است که باید آنانرا دائماً بسی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت منّ علی الارض بگارد. زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه ئی در این امر مفروض بر کلّ نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و شعوب و قبائل و دول از میان بر خیزد کلّ من علی الارض ملتّ واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید.

ای احبّای الهی، در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم. باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبّت را بدرجه ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابدأ تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد. مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان، نسیم جانبخش هر ذی روحی را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود. بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد، در این مقام ابدأ تقیید و تخصیص جائز نه. پس، ای یاران مهربان، با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیر خواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدّل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید، ظلم کنند عدل بنمائید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی بنمائید دوستی بفرمائید، زهر بدهند شهد بخشید، زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین.

اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع انسانی باشند. و مقصد بیت عدل عمومیست یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید. این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد و ولیّ امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لا ینعزل. و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید. و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گاهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری

حاصل شود ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید. این بیت عدل مصدر تشریعت و حکومت قوه تنفیذ. تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنه النعم و بهشت برین شود. رب وفق احباءك على الثبوت على دينك و السلوك في سبيلك و الاستقامة على امرك و ايدهم على مقاومة النفس و الهوى و اتباع نور الهدى. انك أنت المقتدر العزيز القيوم و انك أنت الكريم العزيز الوهاب.

ای یاران عبدالبهاء، محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حق و بندگانش مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین. اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد. و حقوق الله راجع به ولی امر الله است تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد. ای احبای الهی، باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلیرا خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیر خواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله نمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خدا است هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعالمین. (عبدالبهاء عباس)

این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشد انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد. (عبدالبهاء عباس)

﴿ هو الله ﴾

رَبِّ وَرَجَائِي وَمُعِيْبِي وَمُنَائِي وَمُجِيرِي وَمُعِينِي وَمَلَاذِي، تَرَانِي غَرِيْقًا فِي بَحَارِ الْمَصَائِبِ الْقَاصِمَةِ لِلظُّهُورِ وَالرَّزَايَا الْمُضِيْقَةَ لِلصُّدُوْرِ وَالْبَلَايَا الْمُشْتَتَةَ لِلشَّمْلِ وَالْمَحْنِ وَالْآلَامِ الْمُفْرِقَةَ لِلْجَمْعِ. وَأَحَاطَتْنِي الشَّدَائِدُ مِنْ جَمِيْعِ الْجِهَاتِ وَأَحَدَقَتْ بِي الْمَخَاطِرُ مِنْ كُلِّ الْأَطْرَافِ خَائِضًا فِي غِمَارِ الطَّامَةِ الْكُبْرَى، وَقَعًا فِي بئرٍ لَا قَرَارَ لَهَا، مُضْطَهَدًا مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَمُحْتَرِقًا فِي نِيرَانِ الْبَغْضَاءِ مِنْ ذَوِي الْقُرْبَى، الَّذِينَ أَخَذَتْ مِنْهُمْ الْعَهْدَ الْوَثِيْقَ وَالْمِيْثَاقَ الْغَلِيْظَ أَنْ يَتَوَجَّهُوا بِالْقُلُوْبِ إِلَى هَذَا الْمَظْلُوْمِ، وَيَدْفَعُوا عَنِّي كُلَّ جَهْلٍ وَظُلُوْمٍ، وَيَرْجِعُوا مَا اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ إِلَى هَذَا الْفَرِيْدِ الْوَحِيْدِ حَتَّى يَظْهَرَ لَهُمُ الصَّوَابُ، وَتَدْفَعَ الشُّبُهَاتُ، وَتَنْتَشِرَ الْآيَاتُ. وَلَكِنَّهُمْ، يَا

إِلَهِي، تَرَاهُمْ بَعِينِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ نَقَضُوا الْمِيثَاقَ وَنَكَصُوا عَلَى الْأَعْقَابِ، وَنَكُثُوا الْعَهْدَ بِكُلِّ بَغْضٍ وَشِقَاقٍ، وَقَامُوا عَلَى النَّفَاقِ وَاشْتَدَّ بِذَلِكَ السَّاقُ بِالسَّاقِ، وَقَامُوا عَلَى قَصَمِ ظَهْرِي وَكَسَرَ أَرْزِي بِظُلْمٍ لَا يُطَاقُ، وَنَشَرُوا أَوْرَاقَ الشُّبُهَاتِ وَاقْتَرَوْا عَلَيَّ بِكُلِّ كَذِبٍ وَاعْتِسَافٍ. وَلَمْ يَكْتَفُوا بِذَلِكَ، بَلْ زَعِيمُهُمْ تَجَاسَرَا يَا إِلَهِي بِتَحْرِيفِ الْكِتَابِ وَتَبْدِيلِ فَصْلِ الْخَطَابِ وَتَبْعِيضِ آثَارِ قَلْبِكَ الْأَعْلَى وَتَلْصِيقِ مَا كَتَبْتَهُ بِحَقِّ أَوَّلِ ظَالِمٍ ظَلَمَكَ وَأَنْكَرَكَ وَكَفَرَ بِآيَاتِكَ الْكُبْرَى بِمَا أَنْزَلْتَهُ بِحَقِّ عَبْدِكَ الْمَظْلُومِ فِي الْآفَاقِ حَتَّى يَجِدَعَ النَّاسُ وَيُوسِسَ فِي صُدُورِ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ. كَمَا أَقَرَّ وَاعْتَرَفَ بِهِ زَعِيمُهُمُ الثَّانِي بِخَطِّهِ وَخَتْمِهِ وَنَشَرَهُ فِي الْآفَاقِ، فَهَلْ يَا إِلَهِي ظُلْمٌ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا؟ وَلَمْ يَكْتَفُوا بِذَلِكَ، بَلْ سَعَوْا بِكُلِّ فَسَادٍ وَعِنَادٍ وَكَذِبٍ وَهَيْتَانٍ وَاقْتِرَاءٍ وَأَزْدِرَاءٍ عِنْدَ الْحُكُومَةِ بِهَذَا الْقَطْرِ وَسَائِرِ الْجِهَاتِ وَنَسَبُوا إِلَيَّ الْفَسَادَ وَمَلَأُوا الْأَذَانَ بِمَا تَشْمِئُ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ. نَخَشِيتُ الْحُكُومَةَ وَخَافَ السُّلْطَانُ وَتَوَهَّمَ الْأَعْيَانُ فَضَاقَتِ الصُّدُورُ وَتَشَوَّشَتِ الْأُمُورُ وَاضْطَرَبَتِ النُّفُوسُ وَاضْطَرَمَّتْ نيرانَ الْحَسْرَةِ وَالْأَحْزَانِ فِي الْقُلُوبِ وَتَنَزَّلَتْ وَتَفَرَّقَتْ أَرْكَانُ الْأَوْرَاقِ الْمُقَدَّسَةِ فَسَالَتْ أَعْيُنُهُنَّ بِالْعِبْرَاتِ وَصَعِدَتْ مِنْ قُلُوبِهِنَّ الزَّفَرَاتُ وَاحْتَرَقَتْ أَحْشَاؤُهُنَّ بِنَارِ الْحَسْرَاتِ حُزْنًا عَلَى عَبْدِكَ الْمَظْلُومِ بِأَيْدِي هَوَلَاءِ الْأَقْرَبَاءِ الْأَعْدَاءِ.

تَرَى يَا إِلَهِي يَبْكِي عَلَيَّ كُلُّ الْأَشْيَاءِ، وَيَفْرَحُ بِبِلَائِي ذُو الْقُرْبَى، فَوَعَزَّتْكَ يَا إِلَهِي، بَعْضُ الْأَعْدَاءِ رَثْوًا عَلَى ضُرِّي وَبِلَائِي، وَبَكُوا بَعْضُ الْحُسَادِ عَلَى كُرْبِي وَغُرْبِي وَابْتِلَائِي، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا مِنِّي إِلَّا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَاعْتِنَاءٍ، وَلَمْ يَشَاهِدُوا مِنْ عَبْدِكَ إِلَّا الرَّأْفَةَ وَالْوَلَاءَ. فَلَمَّا رَأَوْنِي خَائِضًا فِي عُبَابِ الْمَصَائِبِ وَالْبَلَاءِ وَهَدَفًا لِسِهَامِ الْقَضَاءِ، رَقَّوْا لِي وَتَدَمَّعَتْ أَعْيُنُهُمْ بِالْبُكَاءِ وَقَالُوا: نَشْهَدُ بِاللَّهِ بِأَنَّ مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا وِفَاءً وَعَطَاءً وَالرَّأْفَةَ الْكُبْرَى، وَلَكِنَّ النَّاقِضِينَ النَّاعِقِينَ زَادُوا فِي الْبَغْضَاءِ وَاسْتَبَشَرُوا بِوُقُوعِي فِي الْمِحْنَةِ الْعُظْمَى وَشَمَّرُوا عَنِ السَّاقِ وَاهْتَزُّوا طَرْبًا مِنْ حُصُولِ حَوَادِثِ مُحْزِنَةٍ لِلْقُلُوبِ وَالْأَرْوَاحِ.

رَبِّ إِنِّي أَدْعُوكَ بِلِسَانِي وَجَنَانِي أَنْ لَا تُؤَاخِذَهُمْ بِظُلْمِهِمْ وَاعْتِسَافِهِمْ وَنِفَاقِهِمْ وَشِقَاقِهِمْ لِأَنَّهُمْ جُهَلَاءٌ بُلْهَاءٌ، لَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَلَا يُمَيِّزُونَ الْعَدْلَ وَالْإِنصَافَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْإِعْتِسَافِ، يَتَّبِعُونَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِهِمْ وَيَقْتَدُونَ بِأَنْقَصِهِمْ وَأَجْهَلِهِمْ. رَبِّ ارْحَمْهُمْ وَاحْفَظْهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ بِهَذَا الْأَثْنَاءِ، وَاجْعَلْ جَمِيعَ الْمَحْنِ

وَالْآلَامِ لِعَبْدِكَ الْوَاقِعِ فِي هَذِهِ الْبُرِّ الظُّلْمَاءِ، وَخَصَّصْنِي بِكُلِّ بَلَاءٍ وَاجْعَلْنِي فِدَاءً لِجَمِيعِ الْأَحْبَاءِ فَدَيْتِهِمْ
بِرُوحِي وَذَاتِي وَنَفْسِي وَكَيْنُونِي وَهُوِيَّتِي وَحَقِيقَتِي، يَا رَبِّي الْأَعْلَى.

إِلَهِي إِلَهِي، إِنِّي أَكْبُّ بِوَجْهِهِ عَلَى تُرَابِ الذُّلِّ وَالْانْكِسَارِ وَأَدْعُوكَ بِكُلِّ تَضَرُّعٍ وَابْتِهَالٍ، أَنْ تَغْفِرَ لِكُلِّ مَنْ
آذَانِي وَتَعْفُوَ عَنِّ كُلِّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ وَأَهَانِي، وَتُبَدِّلَ سَيِّئَاتِي كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالْحَسَنَاتِ وَتَرْزُقَهُمْ مِنْ
الْخَيْرَاتِ وَتَقْدِرْ لَهُمْ كُلَّ الْمَسْرَاتِ وَتُنْقِذَهُمْ مِنَ الْحَسْرَاتِ وَتَقْدِرْ لَهُمْ كُلَّ رَاحَةٍ وَرِخَاءٍ وَتُخْتَصِّمَهُم بِالْعَطَاءِ
وَالسَّرَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ.

ای یاران عزیز، الان من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه
پرداختم حفظاً لأمر الله و صيانة لدينه و حفظاً لكلمته و صوتاً لتعاليمه. این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با
نفسی ملال نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه ئی جز ذکر خیر نخواهم و لکن تکلیف شدید
دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم. لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیّت
مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاş
بفرمائید.

اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء: حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال
قدم، حضرت جمال اهبی روحی لأحبابه الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و
مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره يعملون. مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به
بیت عدل عمومی بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است. من
تجاوز عنه فهو ممن أحبّ الشقاق و أظهر النفاق و اعرض عن ربّ الميثاق. ولی مراد بیت العدل
عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود. یعنی شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب
مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در
آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند
نصّ است. و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود.
یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلّی
حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئلهء قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای
زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است، زیرا بکلی امر الله را محو و شریعة الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد. ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارک نمود، و جمیع قوی کوشید که جمیع این بلاها و محن و صدمات و خونهای پاک که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود. و شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند. یک کار این شخص تحریف کتابست که الحمدلله کلّ میدانند و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط و مهرش موجود و مطبوع مثبت است. و این یک سیئه از سیئات او است، دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصور میشود؟ لا والله. و سیئات او در ورقه مخصوص مرقوم ان شاء الله ملاحظه خواهید نمود. باری، این شخص بنصّ الهی بادی انحراف ساقط است تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفاصیل دیگر که کلّ مطلعید. دیگر معلوم است که این شخص اگر رخنه ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید. زهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است. سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلیّ دارد. الحمدلله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد. مقصود اینست که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از این مظلوم این شخص محرك متحرك رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه بر اندازد. البته صد البته از معاشرت او احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود.

ای احبای الهی، بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه میدهد.

إِلَهِي إِلَهِي، أَشْهَدُكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَأَوْلِيَاءَكَ وَأَصْفِيَاءَكَ بِأَنِّي أَتَمَمْتُ الْحُجَّةَ عَلَى أَحِبَّائِكَ وَبَيَّنْتُ لَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى يُحَافِظُوا عَلَى دِينِكَ وَالطَّرِيقَةَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَشَرِيعَتِكَ النَّوْرَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُطَّلِعُ الْعَلِيمُ. ع

﴿ هُوَ اللَّهُ الشَّاهِدُ الْكَافِي ﴾

رَبِّ وَمُحِبُّوِي وَمَقْصُودِي، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ وَتَرَى مَا وَرَدَ عَلَى عَبْدِكَ الْمُتَدَلِّلِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ وَمَا جَنَى عَلَيْهِ أَهْلُ الْجَفَاءِ النَّاقِضُونَ لِمِيثَاقِ فِرْدَانِيَّتِكَ النَّاكِثُونَ لِعَهْدِ حَضْرَةِ رَحْمَانِيَّتِكَ. إِنَّهُ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَرَمَوْنِي بِسِهَامِ الْبَغْضَاءِ، وَمَا مِنْ لَيْلٍ إِلَّا وَيَتَوَأَّمُونَ بِشَاوِرُونَ فِي ضُرِّي فِي السِّرِّ وَالْخَفِيِّ، وَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا ارْتَكَبُوا مَا نَاحَ بِهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى. وَمَا مِنْ مَسَاءٍ إِلَّا أَنْ سَلَّوْا عَلَيَّ سَيْفَ الْأَعْتِسَافِ وَرَشَقُونِي بِنِصَالِ الْاِفْتِرَاءِ عِنْدَ الْأَشْقِيَاءِ، مَعَ ذَلِكَ صَبَرَ عَبْدُكَ الْمُتَدَلِّلُ إِلَيْكَ وَاحْتَمَلَ مِنْهُمْ كُلَّ بَلَاءٍ وَأَذَى مَعَ قُدْرَتِهِ عَلَى إِزْهَاقِ كَلِمَتِهِمْ وَإِنْجَادِ جَمْرَتِهِمْ وَإِطْفَاءِ نِيرَانِ طُغْيَانِهِمْ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ. وَتَرَى يَا إِلَهِي لَمْ يَزِدْهُمْ صَبْرِي وَتَحَمُّلِي وَصَمْتِي إِلَّا ظُلْمًا وَعُتُوًّا وَاسْتِجَارًا. فَوَعَّرْتَنِي يَا مُحِبُّوِي طَعُومًا وَبَعُومًا حَتَّى لَمْ يَدْعُونِي أَنَا مُسْتَرِيحَ الْفُؤَادِ سَاكِنَ الْجَأَشِ حَتَّى أَقُومَ عَلَى إِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ كَمَا يَنْبَغِي بَيْنَ الْوَرَى وَأَخْدِمَ عَتَبَةَ قُدْسِكَ بِقَلْبِ طَافِحِ بَسْرُورِ أَهْلِ مَلَكُوتِ الْأَبَى.

رَبِّ قَدْ طَفَحَ عَلَيَّ كَأْسُ الْبَلَاءِ وَاشْتَدَّتِ اللَّطَمَاتُ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَتَتَابَعَتْ سِهَامُ الرِّزِيَّةِ وَتَوَالَتِ أَسِنَّةُ الْمُصِيبَةِ، فَعَجَزْتُ مِنَ الشَّدَائِدِ وَوَهَنْتُ مِني الْقُوَى مِنْ هُجُومِ الشَّارِدِ وَالْوَارِدِ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَأَنَا فَرِيدٌ وَوَحِيدٌ فِي هَذِهِ الْمَوَارِدِ، رَبِّ ارْحَمْنِي وَارْفَعْنِي إِلَيْكَ وَأَسْقِنِي كَأْسَ الْفِدَاءِ فَقَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرَحْبِهَا إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَّالُ الْكَرِيمُ.

ای دوستان حقیقی صمیمی با وفای این مظلوم، در نزد کل معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین میثاق افتاد. جمیع اعداء حق در کل نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعة بکمال قوت هجوم کردند. در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیت و بغضاء قیام نمودند و در هر دم صد هزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند. و این مظلوم مسجون بکمال همت بستر و کتمان می پرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند. ولی صبر و تحمل این جفا سبب ازدیاد جرأت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخط خویش اوراق شباهت مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد. این بود که احببای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله شباهت و اوراق ناربه را بیراهین

قاطعہ و ادلّہ واضحہ و نصوص الہیہ قریب بہفتاد رسالہ جواب دادند. فرجع کیدُ مرکز النّقض الی نحرہ و بآء بغضب من اللّٰہ و ضربت علیہ الذلّٰة و الهوان الی یوم القیام. فنبأ و سحقاً و ذلاًّ لقوم سوء اخسرین. و چون خائب و خاسر از احبّای الہی گشتند و علم میثاقرا در جمیع آفاق افراختہ دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود کہ بیان نتوان و بکمال همّت و قوّت و بغض و عداوت رہ دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیمودند و رائی دیگر زدند. در فکر آن افتادند کہ نائزہء فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجونرا مفسد و معاند دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند کہ شاید عبدالہباء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر اللّٰہ را بکلّی از بنیاد براندازند. زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی کہ تیشہ بر شجرہ مبارکہ است در اندک ایّامی امر اللّٰہ و کلمة اللّٰہ و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند. لهذا باید احبّای الہی بکلّی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وسوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعة اللّٰہ و دین اللّٰہ را محافظہ نمایند و جمیع یاران بنشر نفعات اللّٰہ پردازند و بتبلیغ کوشند. اگر نفسی و یا محفل از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّای آنرا نصیحت کنند کہ اعظم موهبت الہیہ تبلیغ است و سبب تأیید و اوّل تکلیف ماست، چگونہ از این موهبت باز مانیم؟ تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابہی نمائیم و تبلیغ امر اللّٰہ کنیم ولی بحکمت مذکورہ در کتاب نہ پردہ دری و علیکم البہاء الّابہی.

ای یاران با وفای عبدالہباء، باید فرع دو شجرہ مبارکہ و ثمرہ دو سدرہ رحمانیہ شوقی افندی را نہایت مواظبت نمائید کہ غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش نشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیادہ گردد تا شجرہ بارور شود. زیرا اوست ولیّ امر اللّٰہ بعد از عبدالہباء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الہی باید اطاعت او نمایند و توجّہ باو کنند. من عصی امرہ فقد عصی اللّٰہ و من أعرض عنہ فقد أعرض عن اللّٰہ و من أنکرہ فقد أنکر الحقّ. این کلماترا مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود ہر ناقض ناکثی بہانہ ئی کند و علم مخالفت بر افرازد و خود رائی کند و باب اجتہاد باز نماید. نفسی را حقّ رائی و اعتقاد مخصوصی نہ، باید کلّ اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند. و ما عدا ہما کلّ مخالف فی ضلال مبین. و علیکم البہاء الّابہی. (عبدالہباء عبّاس)